

هنر و ریتم

دکتر اشرف محمودیان

تنظیم زمانی و مکانی محرکهای محیطی از جمله وظایف معماری است که معمولاً منجر به خلق نوعی ریتم می‌شود. به همین دلیل کمتر معماری است که با این پدیده ناآشنا باشد. با وجود این توصیف ریتم از زبان اندیشمندان غیرمعمار از جمله نویسنده این مقاله در آگاه‌سازی ذهن معمار و عملکرد آگاهانه او نقش سازنده‌ای می‌تواند داشته باشد.

در مقاله زیر پس از توصیف پدیده ریتم در عرصه‌های مختلف هنر خاطر نشان شده است که معمولاً ریتم موجود در یک اثر نقاشی یا معماری، ریتمی دیگر از عرصه‌های شعر و موسیقی را تداعی می‌کند. تطابق میان انواع ریتم موجود و ریتم‌های تداعی‌شده برای رسیدن به احساس مطلوب و متناسب «کلیت وجود» ضروری می‌باشد.

پیشگفتار: زیباشناسی تعریف واحدی ندارد و حتی در بین فلاسفه نیز بر سر تعریف آن اتفاق نظر نیست. لیکن در مباحث خاص زیباشناسی می‌توان به یک تعریف مشخص دست یافت. البته مباحث زیباشناسی در بسیاری از عرصه‌های دانش بشری وارد شده‌اند که بزرگ‌ترین متولی این گونه مباحث در درجه اول روان‌شناسان هستند.

افلاطون فیلسوف یونانی بر این باور بود که هنر، فی‌نفسه گونه‌ای تقلید است. یک نقاش از راه نقاشی بر روی بوم و یا یک هنرپیشه از طریق نمایش حرکات خود، اعمال انسان‌ها را به نوعی تقلید و عرضه می‌دارند. فلاسفه دیگری هم تا به امروز نظریه افلاطون را دنبال کرده و در مسیر مشابه به نظریاتی از قبیل: «هنر بیان است»، «هنر تمایل به جلوه‌گر سازی است»، «هنر بازی است»، اعتقاد نشان داده‌اند. به طوری که سه اصل «تقلید، بیان، تشابه» به عنوان اصول مسلم افلاطون و سایر متفکران هم‌عقیده او، منظور و دست‌مایه‌های تحلیل کارهای هنری محسوب می‌شوند.

روان‌شناسان، دسته دیگری از دانشمندان هستند که در باب زیباشناسی به تفکر پرداخته‌اند. در میان این دسته، پژوهش‌های روان‌شناسان گِشتالت اهمیت ویژه‌ای دارد. نظریه آنان با تأکید بر اهمیت درک «کل واحد» از طریق انسان به سازمان‌دهی منظم اشکال توسط ذهن، توجه دارد.

از دیدگاه نظریه گشتالت، درک زیباشناسی با تعمق در توان سازمان‌دهی ذهن، میسر می‌گردد.

از نقطه نظریات فلاسفه و روان‌شناسان چنین برمی‌آید که انسان تلاش دارد با وفق دادن خود با طبیعت، از آن تقلید نموده و با هوشیاری و آگاهی، گوشه‌هایی از دنیای درون خود را از طریق سازمان‌دهی صداها، رنگ‌ها، شکل‌ها و حرکات خویش به جهان بیرون ارائه کرده و بدین وسیله معرفی نماید. عرضه اندام‌ها، هنر نامیده می‌شود. پس، هنر چکیده گفتنی‌های درونی هنرمند است که به صورت پیامی با رسوم، عادات و سنن اجتماعی تنظیم و قابل ارائه می‌گردد.

هنر انواع گوناگونی دارد، هریک از هنرها با ابزار خاص خود معرفی می‌شوند، ولی همگی توسط یک پدیده معین با هم خویشاوندی پیدا می‌کنند، که آن پدیده ریتم نام دارد.

ریشه و گزینش نام ریتم و پیدایش آن:

واژه ریتم از لاتینی *rhythmus* و از یونانی *rhythmo's* به معنی حرکت مکرر یا مقیاس مأخوذ است. واژه یونانی *rhein* با واژه انگلیسی *to flow* پیوند خورده و جریان داشتن و جاری شدن معنی می‌دهد.

زادگاه واژه ریتم، یونان باستان و متعلق به زمانی است که موسیقی، شعر و رقص، هنر واحدی را تشکیل می‌دادند، و منظور از آن چگونگی جریان اجرا است. در قرن پنجم پیش از میلاد، سرودهای لیریک، دراماتیک، حماسه‌ای با آهنگ‌های مشخصه‌ای، برای نمایش‌های آهنگین نوشته می‌شد و با حرکات رقص خواننده‌ها همراهی می‌گردید.

کورت زاگس^۳ می‌نویسد که: «سازمان‌دهی معین که آن را ریتم می‌نامیم، پس از آن که انسان همچون پرنده‌ها به حالت‌های شادی و سوگواری خود شکل آهنگین داد، به وجود آمد». به طور یقین، ریتم را بشر کمابیش در حرکت رقص، که اغلب تقلید از حرکات حیوانات بوده، یافته است. رقص همراه با ریتم، با زندگی روزمره انسان‌های

ابتدایی بیشتر پیوند خورده بود و جایگاه مهمی در آیین‌های مذهبی، مراسم تشریفات قبیله‌ای، تولد، ازدواج، سلامتی، مرگ، جنگ و غیره داشته است.

میان جوامع اولیه، در رقص‌های جمعی که معمولاً با طبل و سایر سازهای ضربی همراهی می‌شد، حرکات مردم، نقش مهمی در ایجاد موسیقی ریتمی ایفا می‌کردند. حتی کارهای جمعی زندگی آنان، مانند آسیاب‌کردن و گندم‌کاری نیز با آواز همراهی می‌شد و حرکات منظم آن، ریتم را ایجاد می‌کردند.

از آنجایی که ریتم، الگوهای مشخصه خود را از زبان و عادات فیزیکی و واکنش‌های مردم می‌گیرد، لذا نه تنها از کشوری به کشور دیگر، بلکه از قبیله‌ای به قبیله دیگر فرق می‌کند. از همین رو ریتم، موسیقی فرهنگ‌های مختلف را با تفاوت عظیمی بوجود آورده است.

ریتم چیست؟

ریتم تابعی از زمان بوده و در نمودهای گوناگون بصری، صوتی، همانند اسم معنی در دستور زبان است. ریتم پدیده‌ای است که به خودی خود وجود ندارد و حیاتش تابع موجودیت دیگری است. مانند نور در داخل شعله و عطر در غنچه گل.

ریتم پدیده پیچیده‌ای است که در تمام آثار هنری جریان دارد. در واقع نبض تنفس است، که حیات می‌بخشد، و به حرکت درمی‌آورد. قلب ناپیدایی است که از درون می‌تپد، برای وی و تنها برای وی است، که در یک سلسله پدیده‌ها نظم برقرار می‌گردد، تا بتواند به طور موزون معرفی شود.

ریتم در طبیعت:

هربرت اسپنسر فیلسوف انگلیسی می‌نویسد: ریتم تنظیم‌کننده گیتی است، و به آسمان بیکران و به کرات با شکل‌های مختلف و فراوان نظم می‌بخشد. به وزش باد، به صدای امواج، به نجوای شاخه‌ها، یک ریتم ابدی، با قانونی شکست

ناپذیر و موزون، حکومت می‌کند. تمام گیاهان با ریتم منظم انرژی خورشید رشد نموده، زرد و سبز می‌شوند و یا تولد یافته و یا می‌میرند، و این ریتم منظم را تحمل می‌کنند، و طبیعت زیبای رنگارنگ را جلوه‌گر می‌سازند.

اسپنسر همچنین می‌نویسد که: بدن انسان یک عضو ریتمی است، که در ساختمانش، در حرکاتش، در ضربان قلبش همیشه با قانون منظم و استواری، ادامه حیات می‌دهد.

سیستم عصبی انسان به گونه‌ای است که در مقابل هر تأثیری با حرکات ریتمیک واکنش نشان داده، متأثر شده و با اظهار صدا، عکس‌العمل نشان می‌دهد.

ریتم در کلام:

واژه، از یک صدا و یا ترکیب صداها به وجود آمده و معنی را بیان می‌کند. کلمه، از یک یا چند بخش تشکیل شده که بر روی یکی از بخش‌های آن تأکید می‌شود. این تأکید، بخشی از کلمه را مهم و سایر بخش‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و قسمت آهنگین واژه‌ها را به وجود می‌آورد، به طوری که در تلفظ واژه یا واژه‌ها، اگر بخواهیم شنونده را از مراد خویش آگاه سازیم، با تغییر لحن می‌توانیم آن را تفهیم نماییم. مثلاً وقتی می‌گوییم: فردا می‌روی؟ فردا می‌روی! فردا می‌روی. واژه‌ها در هر سه جمله یکسان هستند، لیکن منظور گوینده متفاوت است. پس انسان‌ها با کاربرد زیر و بم، قوی و ضعیف کردن یعنی با تلفظ آهنگین و ریتمیک الفاظ و مقصود خود را به شنونده، می‌فهماند.

صدای ما وقتی تحت تأثیر احساس زنده‌ای قرار می‌گیرد، به طور طبیعی ریتمیک شده و الفاظ ما وقتی به هیجان می‌آیم به صورت موزون درمی‌آیند که خود شبیه یک ترانه است.

گاهی ریتم، دعوت به آرامش و گاهی دعوت به مبارزه می‌کند. بعضی از ریتم‌ها امکان برگشت از یک مفهوم تراژدی به کمدی را می‌دهد، که این برگردانی را می‌توان در ادای یک واژه در

حالت‌های خشونت و شادی و بیزاری با لحن متفاوت به زبان جاری نمود.

ناطق وقتی گرم در سخنرانی است، گفتار را آوازوار و بخش‌ها را آهنگین می‌کند. بهر حال یک رابطه واقعی و مخصوص بین احساس او و ریتم به وجود می‌آید که در نهایت همان واکنش خارجی و بیان احساسات غم‌انگیز و یا محبت‌آمیزی است که در درون او جریان دارد.

ریتم در رقص:

رقص می‌تواند بیانگر هیجانانگیز درونی باشد که با حرکات مداوم بدن، با تبعیت از ریتم معین در یک محدوده زمین انجام پذیرد. برای اینکه به حرکات انسان کیفیت رقص داده شود، باید به سازمان‌دهی حرکات در زمان و فضا پرداخت. طرح سازمان‌دهی زمان به وسیله ریتم میسر می‌گردد، فضا هم به واسطه طراحی زمین سازمان‌دهی می‌شود. پس با تنوع در سازمان‌دهی زمان و فضا انواع رقص‌ها ایجاد می‌گردد. رقص به خاطر ماهیت ریتمی خود بیش از هر هنر دیگری، به موسیقی که آن را همراهی می‌کند، وابسته است.

ریتم در موسیقی:

در موسیقی، آهنگ‌سازان بر حسب قواعد معین صداها را با هم ترکیب کرده و آثار را به وجود می‌آورند. در تمام قطعات، پس از دادن نت صدای موسیقی، ریتم آن را مشخص می‌نمایند. اهمیت ریتم در موسیقی به حدی است، که اگر در آهنگ آشنایی، تمام نت‌های آن را در فواصل زمانی یکسان بنوازند، و یا به عبارت دیگر ریتم را از آهنگ جدا نمایند، شناسایی آهنگ مزبور بسیار مشکل خواهد بود. حال اگر ریتم همان آهنگ را بدون در نظر گرفتن نت‌هایش بنوازند، شاید بتوان آهنگ را شناسایی کرد. یعنی یک آهنگ را بیشتر می‌توان از ریتم آن شناخت تا از نت‌هایش. موسیقی‌دانان متفقاً بر آنند که ریتم عنصر لاینفک موسیقی بوده، و به آن نظم و معنی می‌بخشد، و جزء مهمی از آهنگ را تشکیل داده و بر احساس و

درک موسیقی ما اثر می‌گذارد. مثلاً مارش به خاطر ریتم کوبنده‌اش هیجان‌انگیز، و لالایی با ریتم آرام و لطیف خود به انسان احساس آرامش می‌دهد، ریتم یک سرود، کیفیتی باشکوه و غرورآمیز دارد و در مقابل، آوازهای قدیمی مذهبی که تقریباً بدون ریتم هستند، به انسان حالت عرفانی می‌دهند.
ریتم در شعر:

در شعر نیز وقتی سروده‌ای پدیدار می‌گردد، و از سایر متون متمایز می‌شود، تنها نباید به جلوه‌های بیرونی توجه کرد، بلکه باید به عمق انگیزه آفرینش آن پی برد. یعنی به شناسایی درونی شاعر پرداخت. در این باره یک پژوهشگر شعری می‌گوید: شاعر، چون جهان را در درون هنر قرار می‌دهد، آن جهان را همچون ریتم احساس می‌کند، و آواها، قافیه‌ها، تکیه‌ها را برای ایجاد ریتم، جاری می‌سازد. پس ریتم جزء اساسی و استوار سروده‌ها است. به طوری که گروهی، وزن شعر را غیرلازم شمرده ولی برای هرگونه شعری ریتم را ضروری می‌دانند.

واژه‌ها دست‌مایه اشعارند، ولی ریتم احساس شاعر را که نشأت گرفته از الهام درونی اوست، بیان کرده و به ماده اولیه - واژه - زندگی و گرما داده و تأکید بر معنا می‌کند.

از پیوند واژه‌ها با ریتم - از کالبد واژه‌ها با روح ریتم - آن خلقت معجزه‌آسایی که نام شعر به خود می‌گیرد، ساخته می‌شود. هنگامی که ریتم با واژه پیوند می‌خورد، نتایج غیرقابل تصور و حیرت‌انگیزی را می‌آفریند که نام شعر گرفته و در آن با قدرت جادویی، واژه‌ها با نظم و قاعده به صورت گروه‌هایی در تعداد متفاوت ساخته و پرداخته می‌شوند. واژه‌ها با آماده فراگیری از آن قدرت، امتیاز فراوانی به دست می‌آورند. اگر پیر و قدیمی باشند، جوان می‌شوند، اگر کهنه و فرسوده شده باشند، تازه، اگر قرن‌ها خوابیده و یا مرده باشند دوباره جان گرفته و به زندگی باز می‌گردند. علاوه بر این برای یک دست‌شدن نیازهای ریتمی، واژه‌ها به تغییرات زیادی تن می‌دهند، بازوبسته،

بلند و کوتاه، از یکدیگر جدا شده و یا به صورت گروهی مورد استفاده قرار می‌گیرند. گاهی آواها شیرین و زیبا می‌گردند، گاهی تلخ و بی‌ارزش و زشت جلوه‌گر می‌شوند.

گاهی واژه‌ها قراردادهای تصنیفی را فراموش کرده، و به خودشان اجازه و اختیار در کاربرد آن‌ها را می‌دهند. واژه‌ها الزاماً باید سر فرود آورند، تا به آن ساختارهای موزون که نام بیت، بند، اوزان می‌گیرند، ساخته و پرداخته می‌شوند.

همانطور که ویکتور هوگو شاعر فرانسوی می‌گوید: خود واژه‌ها حرکتی نداشته و سرد و مات‌اند، تنها به وسیله ریتم شکل گرفته، و شروع به زندگی نموده، روشن، رنگی و شفاف شده، بو می‌دهد، می‌درخشند، می‌دوند، پرواز می‌کنند، نفس می‌کشند، شادی می‌کنند و اشک می‌ریزند و آواز می‌خوانند. آن وقت است که واژه‌ها حس اسرارآمیزی به دست می‌آورند که مافوق معنای لغوی آن‌هاست، و بدین ترتیب روح ما را با شادی متفاوت از مسرت زمینی بالا برده و از دایره کوتاه زندگی روزمره زمینی به دوردورها می‌کشاند. باز تکرار می‌کنم، تمام این حالات به خاطر ریتم است، و باید گفت آنچه را که واژه‌ها انجام می‌دهند برای خودش است، اما به نام شعر که برایش بسیار والا و بسیار زیبا است.

حال به توجیه اشعاری در فارسی و ایتالیایی پرداخته و چگونگی ریتم آهنگین را در آنها بیان می‌داریم. ابتدا آن‌ها را به بخش‌هایی تقسیم نموده، آنگاه بخش‌های ریتمی آن‌ها را متمایز، و سروده را ادا می‌کنیم. به طور مثال به این ابیات دانته از سروده اول، جهنم «کمندی الهی» توجه کنید:

Nel mezzo del Cammin di nostra Vita
mi ritrovai per una selva oscura

بیت‌ها از یازده بخش تشکیل شده‌اند، که در بیت اول تکیه ریتمی در بخش‌های ششم، نهم، دهم و در بیت دوم در بخش‌های چهارم، هشتم،

دهم است.

حال به سروده‌ای از شاهنامه فردوسی توجه کنید:

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر برنا بود
شاعر پس از اینکه مضمون شعر را انتخاب نموده، برای بیان آن در دو زمینه کار کرده است:

۱ - در زمینه معنایی شعر: الفاظ «توانا، بود، هر، که، دانا، ز، دانش، دل، پیر، برنا» را انتخاب نموده، آنگاه آن‌ها را از جهت معنی و ترکیب به یکدیگر نزدیک نموده، و سپس ترکیب کرده است.

۲ - در زمینه معنی بخش: واژه‌ها را در قالب ارکان وزن عروضی «فعولن فعولن فعولن فعل» نهاده، که هر مصرع شعر را به یازده بخش تقطیع نموده است. لفظ «بود» که عیناً در آخر مصرع‌ها تکرار شده به عنوان «ردیف» و «دانا، برنا» که پیش از ردیف شعر قرار دارند، به خاطر مشترک‌بودن «نا» قافیه شعر، و «الف، ر» در واژه‌های «دانا، برنا» حرف زوی شعر هستند. در واقع، هر دو زمینه برای ایجاد بافت شعری از یکدیگر جداناپذیر بوده، و انگیزه شاعر در فرم‌دهی به الفاظ، ساختن زیروبم‌ها، مکث و تأکیدهاست که به ایجاد ریتم منتهی شده، و شعر را آهنگین نموده تا به گوش شنونده دلنشین و تأکید بر معنی نماید.

ریتم و هنرهای بصری:

در هنرهای بصری - معماری، مجسمه‌سازی، نقاشی - از تسلسل هم‌آهنگ و منظم سایه‌ها، نور، رنگ‌های ملایم، خطوط صاف و منحنی خود را نشان می‌دهند. این هنرها بی‌حرکت و ساکن بوده، و از راه دید درک می‌شوند و می‌توان گفت که ریتم در آن‌ها «بصری و ایستا» است.

در هنرهای بصری نیز، ریتم جزء لاینفک پیام است و بین آن‌ها همان رابطه‌ای وجود دارد که در زیروبم‌ها، بخش‌های بلند و کوتاه و تکیه‌های

1- mimesis = imitation

۲ - روان‌شناسی Gestalt به وسیله پژوهش‌های مهم روان‌شناسان اروپایی در سال‌های ۲۰-۱۹۱۹ میلادی طرح گردید.

گشتالت یک نظریه سیستماتیک از روان‌شناسی است که بر کل تأکید می‌کند. واژه گشتالت در زبان آلمانی برای یک الگو و یا برای یک تصویر کلی بکار می‌رود. برای نشان دادن این مفهوم، می‌توان به این مثال اشاره کرد که در کسرت نت‌های موسیقی که آهنگ و هم‌آهنگی را تشکیل می‌دهند، تک‌تک در نظر گرفته نمی‌شوند بلکه شنونده نت‌ها را به صورت کل در نظر می‌آورد. در واقع چون مکتب گشتالت کل را در نظر می‌گیرد لذا از نقطه‌نظر این مکتب، برای مثال مربع شکلی نیست که از چهار زاویه قائمه و چهار ضلع مساوی تشکیل شده باشد.

3 - Curt Sachs

4 - Herbert Spencer 1820-1903

5 - Victor Hugo 1802-1885

مراجع:

1 - Dante Alighieri

La Divina Commedia

Con Brevi Note Di Luigi Pietrobono

Torino. Societa Editrice Internazionale

Corso Regina Margherita, 176

2 - 1 L libro Garzanti Della Lingua

Italiana Copyright 1968

By Garzanti Editore, Milano

3 - Carlo Culcasi

Poesis

1948

S. Lattes & C. Editori. Torino

4 - Encyclopedia Americana

Complete in Thirty Volumes First

Published in 1829 Americana Corporation

International Headquarters: 574 Lexington,

Avenue, New York, New York 10022.

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	
Nel	mez	zo	del	cam	min	di	no	stra	vi	ta	بخش
					min		no		vi	no	ریتم
mi	ri	tro	vai	per	u	na	sel	va o	scu	ra	بخش
			vai				sel		scu		ریتم

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
بخش	ود	ب	نا	دا	که	هر	ود	ب	نا	وا	ت
ریتم			نا	دا					نا	وا	
بخش	ود	ب	نا	بر	را	پی	ل	د	نش	دا	ز
ریتم			نا			پی				دا	

بسیار اتفاق می‌افتد که احساسات برانگیخته شده از تماشای یک اثر معماری در درون انسان پژواکی بهتر از یک شعر ریتمی می‌یابد.

شما اگر جای خاقانی شاعر بزرگ قرن ششم نظاره‌گر ایوان مداین بودید، به سروده‌ای جز این می‌رسیدید که:

هان ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن هان
ایوان مداین را، آیینه عبرت دان
یک ره ز لب دجله، منزل به مداین کن
وز دیده دوم دجله، بر خاک مداین ران
گه گه به زبان اشگ، آوازه ده ایوان را
تابو که به گوش دل، پاسخ شنوی ز ایوان
دندان هر قصری، پندی دهدت نونو
پند سر دندانه، بشنو ز بن دندان
ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما
بر قصر ستم‌کاران، گویی چه رسد خذلان

نتیجه اینکه به قول زیباشناسان: هنرها از جهت محتوایی یکسانند، یا دست کم جدایی ناپذیرند، زیرا در نهایت دنیای درون ما را بیان می‌کنند. انسان ریتمی، وقتی احساس هنریش را بیان می‌کند، نمی‌تواند ریتمی نباشد و نمی‌تواند از قانونی که جهانی است، سرپیچی نماید.

هنرهای بیانی - رقص، شعر، موسیقی - مشاهده می‌شود. در واقع، هر گاه از سنگ‌ها، رنگ‌ها و خطوط، یک اثر نقاشی، مجسمه‌سازی یا معماری خلق گردد، همیشه از یک قانون موزون مطمئن پرده برمی‌دارد که به نظر می‌رسد موسیقی ساکتی را نه از راه گوش بلکه از طریق چشم می‌نوازند. ریتم و کلیت وجود:

ریتم وسیله‌ای است برای بیان احساسات، خواه محمل احساسات شعر باشد یا موسیقی یا نقاشی یا معماری. از آنجا که کلیت وجود غیرقابل انکار است، لذا احساسات برانگیخته شده در یک لحظه خاص و با یک مناسبت معین چه در قالب شعر و چه در قالب تصویر، بیانگر یک دنیای درونی و یک طبیعت ویژه است. شاید پدران نقاش ما از این نکته آگاهی داشته‌اند که متن نقاشی خود را با قطعه شعری آذین بسته و از همنشینی شعر و نقاشی تلفیقی مطلوب برای بیان احساساتی واحد استفاده می‌کردند. بی‌شک این‌گونه همنشینی‌های هنری، هنگامی موفق و مطلوب است که احساسات خاصی از ریتم کلامی هم‌آهنگ، احساسات خاصی از ریتم سایه روشن‌ها، خط‌ها، چین و شکن‌ها، هم‌خوانی رنگ‌ها و غیره را همراه داشته باشد.

همراهی معماری و شعر به منظور بیان احساسات واحد نیز نمونه‌ای ناشناخته نیست.